

ازدواج جادویی در هفت پیکر نظامی

مقایسه تطبیقی قهرمانان اسطوره‌ای ایران و یونان

و کارکرد مشترک نجوم و کیمیاگری در روایت هفت پیکر

دکتر مریم حسینی^۱

چکیده

نظامی با دانش گسترده‌اش در ستاره‌شناسی، کیمیاگری و قصص اساطیری، در منظومه هفت پیکر داستانی رمزی و شگفت می‌آفریند که در هر خوانشی می‌تواند بعد و رنگی تازه از خود به نمایش بگذارد. بهرام گور قهرمان روایت نظامی است که با گذر از مراحل هفت‌گانه به خودشناسی و کمال درون می‌رسد و این فرایند فردیت^۲ با ازدواج با دختر پادشاه ایران در روز جمعه پایان می‌یابد. بهرام (مریخ^۳) با شاهدخت ایرانی (زهره^۴) پیوند می‌یابد و کمال بهرام از آنجا حاصل می‌شود. ازدواج جادویی^۵ تعادلی بین جانب مردانه و زنانه روح است. ازدواج مقدس (Hieros Gamos) به معنی اتحاد میان خدا و خدایان و یا موجودی الهی و انسان و گاه به طور خاص وحدت بین شاه و الهه است. در کیمیاگری ستاره زهره با نشانه ♀ و مریخ با نشانه ♂ مشخص شده‌اند. زهره متعلق به فلز مس است و علامت آن خورشیدی است که صلیبی در زیر دارد و علامت مریخ که فلز مربوط به آن آهن است، خورشیدی است که صلیبی در بالا دارد. وقتی این دو ستاره یکی می‌شوند، تعادل و کمال به جان بازمی‌گردد. در داستان نظامی این ازدواج جادویی با پیوند بهرام و شاهدخت ایرانی به ثمر می‌رسد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن تبیین بحث ازدواج جادویی در کیمیاگری و اسطوره‌شناسی از یکی از ساحت‌های پنهان و پوشیده داستان هفت پیکر پرده برگردد و با تکیه بر قابلیت‌های سمبولیک متن و دیدگاه‌های روان‌شناسانه کارل گوستاو یونگ، برداشتی تازه از این روایت اسرارآمیز ارائه دهد. کلیدواژه‌ها: نظامی، هفت پیکر، بهرام گور، ازدواج جادویی.

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء drhoseini@yahoo.com

2. Process of Individuation
3. Mars
4. Venus
5. Magic Marriage

مقدمه

هفت‌پیکر نظامی به روایتی آخرین سروده اوست. پس از داستان‌های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و روایت افسانه‌ای زندگی اسکندر، داستان زندگی بهرام پنجم (مشهور به بهرام گور) بیش از دیگر حکایت‌ها توجه وی را جلب می‌کند. قابلیت‌های سمبولیک و رمزآمیز این اثر آن قدر هست که نظامی را بر آن دارد که ضمن استفاده از آن ویژگی‌های اسطوره‌ای، داستان و روایتی شگرف‌تر را هم در درون آن جای دهد و پیروانند؛ و آن روایت گذر بهرام از هفت گنبد و ازدواج با هفت شاهدخت زیباروی هفت کشور است.

بهرام اسطوره دلاوری و شکار است و نام او نمادی برای شجاعت و مبارزه در برابر دشواری‌ها به حساب می‌آید. او با اژدها می‌جنگد و بر شیران و گوران درنده غالب می‌شود. اما نظامی از بهرام عاشقی می‌سازد و داستان عشق‌ورزی‌های وی را در هفت قصر رنگین بیان می‌کند. حکایت نظامی از بهرام، روایت ازدواج وی با دادگری و عدالت است که جهان و جهانیان را به خرمی و شادمانی می‌خواند. بخشش‌های بی‌متنا در حق مملوکانش او را به عدالت‌گسترترین و در عین حال، مقتدرترین پادشاه جهان بدل می‌کند که همه اقلیم سبعة را زیر سلطه خود دارد. او دختران پادشاهان هفت اقلیم را در کابین خود دارد تا نشان دهد که جهان در زیر نگین انگشتری وی است.

همچنین نظامی بهرام را به پیامبری اسطوره‌ای بدل می‌کند. بهرام دوران ریاضت و پرورش و کمال را پشت سر گذارده و برای رهایی و آزادی و دادگری تلاش می‌کند. رفتار وی پس از بیرون آمدن از هفت گنبد همچون کردار پیامبران پس از بعثت است.

در این مقاله ضمن تعریف ازدواج جادویی یا ازدواج مقدس مطابق آنچه در دانش کیمیاگری و ستاره‌شناسی وجود دارد، نشان داده می‌شود که چگونه نظامی با گذراندن بهرام از هفت گنبد که نماد و نمودی از یکی از سیارات هم هست، و با قرار دادن بهرام در روز جمعه در گنبد هفتم که به نام شاهدخت ایرانی است و به رنگ سپید که منسوب به زهره است، به این ازدواج مقدس اشاره دارد که در طی آن بهرام و زهره (مریخ و ونوس) به یکدیگر می‌پیوندند و بدین ترتیب عشق و شور و شادی سراسر جهان را فرا می‌گیرد و بهرام را به مرحله‌ای از شناخت می‌رساند که تبدیل به موجودی

دوجنسی شود و از تمامی کارکردهای خودآگاه و ناخودآگاه ذهن خود آگاه شود. در ضمن اسطوره بهرام در این روایت به اسطوره آرس و آفرودیت هم پیوند می خورد.

در ایران نخستین بار سیروس شمیسا در سال ۱۳۳۸ طی مقاله‌ای با عنوان «داستان یک روح از دیدگاه یونگی» که در مجله کیهان فرهنگی چاپ شد به کهن نمونه «ازدواج جادویی» در بوف کور هدایت اشاره کرد. وی در این مقاله که بعدها در کتابی با عنوان *داستان یک روح* در نقد روان‌شناسانه بوف کور هدایت منتشر شد، به موجود دوجنسی هرمافرودیت و مسأله اندروژنی در خدایان اشاره می کند. پس از وی در سال ۱۳۷۴ خانم حورا یآوری در کتاب *روانکاوی و ادبیات* به مقایسه دو داستان بهرام گور و بوف کور می پردازد و به بخشی از گفته‌های شمیسا در این باب استناد می کند. از طریق این دو کتاب دریچه‌ای تازه از منظر نقد روان‌شناسانه در ادبیات گشوده شد و راه را برای کشف بسیاری از حقایق اسطوره‌ای روایت‌های ادبی از این منظر باز نمود. حورا یآوری در این کتاب به ازدواج جادویی بهرام با دختران هفت‌گنبد اشاره می کند، اما اشاره‌ای به طی مراحل این ازدواج و مطابقت آن با عمل کیمیاگری نمی شود. وی می نویسد: «هفت پیکر بر پایه همین عشق و آمیزش جادویی استوار است و بهرام در پایان هر شب، در پایان راهی دراز سرشار از همدلی و همزبانی، با شاهزاده خانم‌هایی که در درون هر گنبد برای او قصه می گویند می آمیزد و یگانه می شود» (یآوری، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

جولی اسکات میثمی^۱ نیز در فصل پنجم کتاب *شعر درباری فارسی در دوره میانه*^۲ به تحلیل داستان هفت پیکر می پردازد و به ازدواج بهرام با شاهدخت در روز آدینه اشاره می کند که مایه تعالی روحی و فردی بهرام می شود و او را به پیوند با عدالت و دادگری می کشاند (میثمی، ۱۹۸۷: ۲۰۳). میثمی نیز به تقدس ازدواج از نظر نظامی اشاره دارد و آن را مایه کمال بهرام می شمارد، اما به رابطه این ازدواج با کیمیاگری و مقارنه ستارگان (بهرام و ونوس) اشاره‌ای نمی کند.

مایکل بری^۳ هم که تفسیری بر هفت پیکر نظامی نگاشت (که یکی از بهترین نقدهایی است که تاکنون بر این کتاب نوشته شده) به پیوند هر یک از گنبد‌های هفت‌گانه با یکی از فلزات کیمیاگری

1. Juli Scott Meisami

2. *Medieval Persian court poetry*

3. Michael Barry

اشاره می‌کند، اما در نهایت درباره ازدواج جادویی سخنی نمی‌گوید و این بخش از هنرمندی نظامی ناگفته می‌ماند.

در این جستار نگارنده بر آن است تا با تلفیق روند کیمیاگری با گذر بهرام از هفت گنبد و مقایسه آن با داستان آرس و افروخته و برخی شواهد دیگر به پیوند و ازدواج جادویی بهرام با زهره در آخرین روز هفته اشاره کند و نشان دهد که مطابق نظر یونگ و کمبل، ازدواج با آخرین شاهدخت که دختری ایرانی و متعلق به ستاره شادی و طرب است نشان از کمال فردی (Individual Wholeness)^(۱) بهرام دارد. خوانشی روان‌کاوانه از داستان هفت پیکر می‌تواند آن را سلوک فردی شاه وجود بداند و مراحل گذشتن از هفت مقام و مبارزه با غرایز و خواسته‌های نفسانی که جدال با اژدها، ورود به غار و یافتن گنج نمادی از آن است، همراه با جستن آنیمای وجود و یافتن آن در طی مراحل که سالک گنبدها را از سیاهی به سپیدی رهنمون می‌شود.

بحث و بررسی

«ازدواج نماد وصلت عاشقانه مرد و زن است. در مفهومی عارفانه، ازدواج به معنی ازدواج مسیح با کلیسا، خدا با مردم و روح با خداوند بوده است. در تحلیل یونگ در دوره‌های تفرد یا تجمع شخصیت، ازدواج نماد آشتی آگاهی یا اصل زنانه با ذاتیه یا اصل مردانه است» (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۲-۱۲۱). ازدواج مقدس ازدواجی بین خدا و خدابانوست. آن‌گونه که در دائرة المعارف دین آمده، این واژه ریشه یونانی دارد و به صورت اصطلاحی در اساطیر به معنی اتحاد میان خدا و خدابانو و یا موجودی الهی و انسان و گاه به طور خاص وحدت بین شاه و الهه است. این واژه کاربرد گسترده‌ای در مفهوم پادشاهی در خاور نزدیک دارد و اساس رمزگرایی آن در یکی کردن و یکی دانستن دو وجه متضاد چون شرق و غرب، زمین و آسمان و... اتحاد زن و مرد است. قدیم‌ترین نمونه آیینی آن را داستان سومری ازدواج «اینانا» با «دموزی» می‌دانند. اینانا خدای آسمانی، الهه برکت و زاینده‌گی با دموزی که خدای شبانی است ازدواج می‌کند تا باروری و پرثمری محصول تضمین شود^(۲) (الیاده، ۲۰۰۵، ج ۶: ۳۹۸۲-۳۹۷۴).

ازدواج مقدس از اصطلاحات دانش کیمیاگری هم هست و رمز محوری کیمیاگری به شمار می‌رود. در فرایند کیمیاگری که به طور عمده عملی نمادین است، همه چیز رو به کمال و وحدت دارد. کیمیاگری فرایندی درونی و بیانگر مراحل پختن و تبدل جان آدمی است تا در اثر آن، جان دوباره متولد شود. «کیمیاگری با جان همچون جوهری رفتار می‌کند که باید تصفیه شود و حل گردد و از نو متولد شود» (بورکهارت، ۱۳۸۷: ۹۲). یونگ (۱۳۹۰: ۵۶۶) معتقد است که آنچه وی آن را روند فردیت نامیده در فرایندهای دگرگون‌کننده شیمیایی منعکس شده است. این روند اسرارآمیز در آزمایشگاه کیمیاگر صورت می‌پذیرد و در حقیقت آرزوی کیمیاگر برای استحصال طلای فلسفی، گوهر شیچراغ یا سنگ معجزه از ماده، با ناخودآگاه آدمی در ارتباط است.

در تصویر بطلمیوسی که زمین در مرکز جهان قرار دارد، دو سیاره مریخ و زهره در دو طرف خورشید قرار دارند و به یکدیگر نزدیک‌اند. بورکهارت آن دو را دو دلدادۀ اساطیری نامیده است (همان: ۹۲)؛ زیرا طبیعت مریخ مردانه است و مبارزه و جنگاوری از صفات اوست، در حالی که ستاره^۴ زهره ستاره‌ای زنانه تصور می‌شود که سراپا شور و عشق و دلدادگی است. در کیمیاگری زهره با نشانه ♀ و مریخ با نشانه ♂ مشخص شده است. زهره متعلق به فلز مس است و علامت آن خورشیدی است که صلیبی در زیر دارد و علامت مریخ که فلز مربوط به آن آهن است، خورشیدی است که صلیبی در بالا دارد. وقتی این دو ستاره یکی می‌شوند، تعادل و کمال به جان بازمی‌گردد.

یونگ نیک دریافت که کیمیاگری از آغاز تا انجام دورانش، تنها مقدمه علم شیمی یعنی «دانش تجربی» در مرحله جنینی نبوده، بلکه فنی روحانی محسوب می‌شده است، زیرا هدف کیمیاگران پژوهش درباره ماده نبود، بلکه رهانیدن روح از قید ماده بود. یونگ با مطالعه نوشته‌های کلاسیک کیمیاگران به این نتیجه رسید. وی از همانندی میان اعمال و فرایندهای کیمیاگری که برای حصول حجر فلسفی صورت می‌گیرد و تصاویر خیال در رؤیاهای بعضی بیماران که برای به هم پیوستگی و انسجام و یکپارچگی شخصیت‌شان تلاش می‌کردند، به شگفت آمد. او دریافت که هدف کیمیاگری، هم نجات روح آدمی است و هم درمان کیهان. مقصود کیمیاگران از «ماده»، در واقع،

۱. در کیمیاگری این سیارات ستاره نامیده می‌شدند.

خودشان بود. «روح جهان» که کیمیاگران آن را با «spiritus mercurius» (جوهر جیوه) برابر می‌کردند، در اسارت «ماده» بود. کیمیاگران بدین سبب، حقیقت «ماده» را باور داشتند، زیرا «ماده» در واقع، زندگانی روانی خود آنان بود؛ و هدف تحقیقاً، رهانیدن این ماده، «نجات» اش و در یک کلام، به دست آوردن حجر فلسفی، یعنی «جسم جلیل» (corps glorieux) بود (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲). یونگ در آخرین کتابش با عنوان *Mysterium coniunctionis* که به فارسی *راز پیوند* ترجمه شده است می‌نویسد: «کیمیاگران از وحدت طبایع سخن می‌گفتند؛ یکی شدن آلیاژ آهن و مس، یا سولفور و جیوه، که البته منظورشان نمادین بود. آهن به ستارهٔ مریخ مربوط بود و مس به ونوس (زهرة) و ترکیبشان در عین حال رابطه‌ای عاشقانه محسوب می‌شد. وحدت طبایعی که یکدیگر را در آغوش می‌گیرند جسمانی و عینی نبود، چه آن‌ها طبایع آسمانی بودند که به امر الهی تکثیر می‌شدند» (یونگ، ۱۳۸۱: ۴۲۷). شمیسا (1383: ۱۹۸) هم مطابق نظر یونگ معتقد است که ازدواج جادویی در حقیقت وصلت انسان با روح خود است که منجر به ایجاد موجود نر-ماده (Androgynous) یعنی انسان کامل می‌شود؛ چنان که در کیمیاگری سرب تبدیل به طلا می‌شود. مصادیق این ازدواج، ازدواج سلیمان و ملکه سبا، و شیوا و پارواتی است. در کیمیاگری غرب این ازدواج را با اتحاد سولفور و مس نشان داده‌اند که یکی شاه و دیگری ملکه است. یونگ می‌گوید این همان وحدت کامل یا آشتی درونی مرد با روح خویش در مرحلهٔ کسب فردیت است.

از نظر یونگ اتحاد روانی هرگز در عشق معمولی رخ نمی‌نماید. زیرا ولو این که دو دل‌داده خواسته باشند خودشان را کاملاً با هم یکی کنند، هرگز نمی‌توانند. از نظر یونگ این فاصله با ازدواج جادویی و جوهر عشق محقق می‌شود. زیرا فقط در آن صورت است که شخص حاضر می‌شود به هر خطری تن دردهد. بدین ترتیب این عشق برای ملکه سبا فرزند جسمانی نمی‌سازد بلکه یک فرزند روحانی یا خیالی به ارمغان می‌آورد. این ترکیبی از عوامل متضاد در روان هر یک از دو عاشق است و این روند جادویی وصول به فردیت است. در آیین تانترا هم رفتاری شبیه به این اتفاق می‌افتد که در طی آن موجودی دوجنسی حاصل می‌شود که انسان کامل^(۳) است، زیرا تمام مراکز خودآگاهی اش بیدارند و سرانجام چشم سوم یا اجناچاکرا باز می‌شود و برهماچاکرا یا خلوت نهایی

تحقق می‌یابد. این نوعی ازدواج بین من و نفس است که به قول یونگ، از طریق اتحاد آنیما و آنیموس صورت می‌گیرد (سرانو، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۴).^(۴)

جوزف کمبل هم به تبع یونگ ازدواج جادویی روح قهرمان پیروز با خدایانو را خوان آخر فرایند خودشناسی می‌داند (کمبل، ۱۳۸۹: ۱۱۶). از نظر کمبل، «زن در زبان تصویری اسطوره نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت و قهرمان کسی است که به قصد شناخت پای پیش گذارد» (کمبل، ۱۳۸۹: ۱۲۳). ملاقات با خدایانو (که در تک‌تک زنان تجلی یافته است) آخرین آزمون قهرمان برای به دست آوردن موهبت عشق است و این موهبت چیزی جز لذت بردن از زندگی به عنوان نمونه‌ای کوچک از جاودانگی نیست (همان: ۱۲۶). کمبل ازدواج را چیرگی کامل قهرمان بر زندگی می‌داند و به نوعی پیروزی وی را به همراه دارد. وی می‌نویسد: «ازدواج جادویی با خدایانو (ملکه جهان) نشان‌دهنده تسلط کامل قهرمان بر زندگی است، چون زن همان زندگی و قهرمان عارف و ارباب آن است و آزمون‌های قهرمان که مقدمه تجربه و علل نهایی بوده، سمبول بحران‌هایی است که در راه ادراک حقیقت برایش وجود داشته است» (همان: ۱۲۸).

انس و آرامش بهرام که از همنشینی شبانه هفت شاهدخت حاصل می‌شود و حرکت از گنبد سیاه به گنبد سپید نمودی از پالایش درونی و پیراستگی وجود از طریق دیدار با آنیماست. یونگ (۱۳۸۱: ۲۷۸) می‌گوید: «عملکرد مهم عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود ببرد. عنصر مادینه با این دریافت ویژه خود نقش راهنما و میانجی را میان من و دنیای درونی یعنی خود به عهده دارد».

ازدواج جادویی تعادلی بین جانب مردانه و زنانه روح است. «کیمیایگری بر این عقیده مبتنی است که انسان به سبب از دست دادن حالت اصیل آدمیت خود، در درون خویش دوپاره شده است و فقط هنگامی طبیعت کامل خود را بازمی‌یابد که دو نیرویی که ناسازگاریشان او را ناتوان ساخته است، دوباره با هم آشتی کنند. این دوگانگی درونی، و اینک فطری، در طبیعت انسان محصول هبوط از محضر خداست. درست همانطور که آدم و حوا فقط بعد از هبوط و رانده شدن به جریان زادوولد و مرگ به تضاد خود پی بردند. بالعکس، بازافتن طبیعت کامل انسان (که کیمیایگری آن را با رمز موجود دوجنسی نر- ماده نشان می‌دهد) شرط لازم یگانگی با خداست» (بورکهارت، ۱۳۸۷: ۱۶۹). در

حقیقت با این آمیزش آدم و حوا، دو پاره نخستین دوباره به یکدیگر می پیوندند و وحدت نخستین دوباره حاصل می شود.



موجود دوجنسی هرمسی شاه-ملکه به صورت توأمان روی اژدهای طبیعت در میان درخت خورشید و درخت ماه ایستاده اند. این موجود دوجنسی دارای بال است و در دست راست خود ماری چنبرین دارد و در دست چپ خویش جامی با سه مار. نیمه مردانه اش سرخپوش است و نیمه زنانه اش سفیدپوش (بورکهارت، ۱۳۸۷: ۱۷۰).



نکاح شاه و ملکه و خورشید و ماه (بورکهارت، ۱۷۰)

شاید زمانی که نظامی برای نخستین بار به نظم داستان بهرام گور اندیشید، تصور نمی کرد که این داستان تا چه اندازه از قابلیت نمادپردازی برخوردار است. آیا نظامی طرح داستان هفت پیکر را پیش از سرودن در ذهن داشت و یا در جریان روایت کم کم به ارزش های سمبولیک آن و نمادپردازی

اندیشید. به هر حال به هر طریقی که پیرنگ داستان شکل گرفته باشد، این امر واضح و مبرهن است که دانش بی حدّ نظامی دربارهٔ ستاره‌شناسی و کیمیاگری در نمادپردازی این اثر سخت مؤثر بوده است. در تصویر بالا که نکاح خورشید و ماه است، می‌توان ازدواج جادویی دو دلداده یعنی مریخ (بهرام) و زهره (ونوس) را هم متصور شد. مریخ با رنگ سرخ خود در هیئت شاه تجسم می‌یابد که سرخ‌پوش است و زهره با پوششی سفیدرنگ تصویر می‌شود. گذر از مراحل کمال کیمیاوی از سیاه به سپیدی و سپس به سرخی است. بهرام هم نخستین شب را در گنبد سیاه می‌گذراند، در حالی که جامه‌ای سیاه در بردارد و داستان شهر مدهوشان و شاه سیاهپوشان را از زبان دختر پادشاه کشمیر می‌شنود. بهرام در هر شب هفته جامه‌ای به رنگ آن گنبد و قصر به بر می‌کند. «در سنت اسلامی تعویض آیینی جامه، نشانهٔ عبور از جهانی به جهان دیگر است» (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۱۹-۴۱۱).

داستانی که دختر در شب شنبه برای بهرام روایت می‌کند حکایت زنی دست‌نیافتنی است که هیچ یک از خواستگاران خود را شایستهٔ وصال نمی‌بیند و شاه و همهٔ خواستگاران وی در شهر در عزای این ازدواج سیاهپوش می‌شوند.

تا بدانم که هرکه زین شهرند	چه سبب کز نشاط بی‌بهرند
بی مصیبت به غم چرا کوشند	جامه‌های سیاه چرا پوشند

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

در طی گذر از هفت گنبد^(۵) در هفت شب، «هفته تربیتی»^(۶) بهرام در گنبد سپید پایان می‌یابد. این در حقیقت همان مرحلهٔ گذر از سیاهی به سپیدی است که در بوتّه کیمیاگر با آمیختن مس زهره با آهن مریخ (بهرام) حاصل می‌شود. بهرام هم پس از گذر از هفت مرحلهٔ خودشناسی در هفت گنبد، در آخرین روز که روز جمعه است، مهمان دختر پادشاه سپیدپوش ایران است.

روز آدینه کاین مقرنس بید	خانه را کرد از آفتاب سپید
شاه با زیور سپید به ناز	شد سوی گنبد سپید فراز
...شاه از آن جان‌نواز دلداده	شب‌نشین سپیده‌دم زاده
خواست تا از صدای گنبد خویش	آرد آواز ارغنونش پیش

(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۹۲)

رنگ این گنبد سپید است و دختر سپیدپوش نمادی از زهره است که شاهزاده ایران است. در این آخرین گنبد است که بهرام که مهمان شاهدخت ایرانی است از زبان وی شنوای داستان جوان زیبارو و پرهیزگاری می شود که سرانجام به وجهی حلال و شرعی با زیباترین دختر ازدواج می کند. آخرین داستان در پایان هفت افسانه هفت گنبد رمزی است از ازدواجی مقدس که پادشاه (بهرام) با شاهدخت ایرانی در این گنبد برقرار می کند و به تأویلی نوعی نکاح کیمیاوی نیز هست؛ زیرا در این مرحله است که بهرام «من» اصیل خود را از دریچه این ازدواج درمی یابد و این ازدواج در حقیقت نوعی ادغام نیروهای ناخودآگاه جان با خودآگاهی من جزوی است.

چون به شهر آمد از وفاداری	کرد مقصود را طلبکاری
ماه دوشینه را رساند به مهد	بست کابین چنان که باشد عهد
در ناسفته را به مرجان سفت	مرغ بیدار گشت و ماهی خفت

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳۱۵)

از زهره در زبان فارسی با نام های ناهید و بیدخت نیز یاد شده است. آناهیتا و ناهید به معنی «پاک و بی عیب» شکل دیگر ناهید در زبان فارسی کهن و از فرشتگان نگهبان آب بوده است. زهره در اساطیر یونان آفرودیت و نزد رومیان ونوس، الهه عشق بوده است. از روزهای هفته جمعه متعلق به زهره است:

آدینه مزاج زهره دارد	چون آمد لهو و شادی آرد
ای زهره جمال باده در ده	کامروز باده به گوارد

(مسعود سعد، ۶۶۹ نقل از مصفا، ۱۳۶۶: ۳۴۷)

شاعران پارسی زهره را ارغنون زن گردون، رودگر فلک و خنیاگر و مطربه دانسته اند (مصفا، ۱۳۶۶: ۳۴۸ - ۳۴۴). پادشاهی بهرام گور را در دور زهره تعیین کرده اند، چه در زمان او ساز و نوا رواجی تمام داشت.

مریخ را به فارسی بهرام یا ورهرام گفته اند. بهرام در اصل ورثرغنه به معنی فاتح و شکننده و جنگجوست. «بهرام گور نظامی فقط یک شاه زمینی نیست، بلکه قهرمانی به مفهوم سستی حماسه ها، یعنی، اغلب یک نیمه خدا، یا در هر حال تجلی یک اصل الهی فعال با چهره انسان فانی شکوهمند

است. الیاده نشان داده که گرایش اسطوره‌شناسی جهانی عبارت است از تبدیل پیچیدگی چندگانه بازیگران تاریخ به بزرگ‌نمونه‌های کردار قهرمانانه که به کمک افسانه‌ها جنبه تقدس به خود می‌گیرند. فردوسی و پس از آن نظامی، از رهگذر تصویرهای گوناگون خود، از چهره خدای کهن ایرانی که زیر نقاب بهرام گور پنهان شده است پرده برمی‌دارند» (بری، ۱۳۸۵: ۷۷).

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشورش

(حافظ، ۱۳۸۲، ۲۱۶)

رنگ سرخ مریخ موجب شده که این ستاره را از نخستین سیارگان شناخته شده در آسمان بدانند. از روزهای هفته سه شنبه مختص بدوست:

سه شنبه به مریخ دارد نسب چرا باده ندهی مرا ای عجب

(مسعود سعد نقل از مصفا، ۱۳۶۶: ۷۳۲ - ۷۲۸)

«به نظر مارکوبیوس و همه کیهان‌شناسان یونانی مشرب، زهره ستاره جوش و خروش عشقی است. به نظر عبدالکریم جیلی زهره فوق کل طباع تام تخیل منفعل (خیال) است و به تخیل فعال مریخ مرتبط است ... درست همانطور که جوهر کلی (ماده اولی) فقط از طریق معرفت به وجود مطلق، که این جوهر سایه آن است، قابل ادراک است، زمینه حقیقی جان را نیز فقط در واکنش آن به روح مطلق می‌توان شناخت. جان فقط هنگامی خرق حجاب می‌کند که به عنوان عروس با روح - عقل کلی پیوند یابد. این همان چیزی است که وقتی از نکاح خورشید و ماه، شاه و ملکه، گوگرد و جیوه سخن می‌رود، مد نظر است.» (بورکهارت، ۱۳۸۷: ۹۷ و ۱۱۸).

مقایسه تطبیقی اسطوره یونانی «آرس و آفرودیت» با هفت پیکر نظامی

جالب است که این دلدادگی اساطیری جلوه‌هایی اسطوره‌ای در فرهنگ ملل دارد. در میان یونانیان آرس خدای جنگ است که با آفرودیت که نمودی از ستاره زهره است ازدواج می‌کند. از این جهت می‌توان آرس را با بهرام و آفرودیت را با شاهدخت ایرانی گنبد سپید یکی دانست. یاحقی در فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی (۱۳۶۹: ۱۳۲) به نقل از ابوریحان به این شباهت اشاره‌ای دارد: در نجوم قدیم، که شالوده پندارهای دینی کهن‌ترین روزگاران را دربردارد، بهرام نام

ایرانی یکی از هفت‌ستاره‌ای است که آن را در عربی مریخ و در رومی مارس و به قول ابوریحان آرس می‌نامند که آرس نیز در اساطیر کهن مجهز به زره و خود و سپر و شمشیر تصویر شده است.^(۷) بهرام گور پادشاه تاریخی ایران در دوره ساسانیان فرزند یزدگرد تبدیل به یکی از قهرمانان اسطوره‌ای شد که آرس یونانی را به یاد می‌آورد. بهرام با جنگجویی‌های بی‌مانند و نشان دادن شجاعت و جسارت در جنگاوری به سیاره بهرام آسمانی (مریخ) همانند شد که نمادی از جنگجویی بود. بهرام یا مریخ در ستاره‌شناسی نماد مردی و مردانگی بود. ستاره‌ای آتشین که خورشید و گرمایی در میان داشت و همواره در حال سوختن بود. اگر ما هم از دانش اسطوره‌ای نظامی درباره خدایان یونان خبردار بودیم بی شک به یاد می‌آوردیم که در اساطیر یونان مارس یا آرس (مریخ) یا همان بهرام خداستاره‌ای کهن است که معشوق وی آفرودیته یا زهره است. هرچند نظامی در آثارش به صورت مستقیم به نام الهه و خدایان یونان و روم اشاره‌ای نکرده است، اما قراین نشان می‌دهد که وی از داستان‌هایی که در آن سال‌ها در نواحی ارمن و آذربایجان شایع بوده خبر داشته و از آن‌ها در شکل‌بندی داستان‌هایش بهره برده است.^(۸) این ستاره در تصورات ایرانی و یونانی و رومی ایزدخدای جنگ بوده و با نام مارس^(۸) یا آرس نامیده شده است. وی از خدایان المپی است.

آرس پسر ژئوس و هرا بود. از زمان منظومه حماسی هومر به بعد، او همچون روح و جوهره کشتار و خونریزی نمایان شد (گریمال، ۱۳۸۶: ۵۱). آرس ایزد جنگ و مبارزه است. اغلب در افسانه‌ها او را در حال جنگ و در موقعیت‌های خطرناک نشان داده‌اند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳). جایگاه آرس سیاره مریخ (بهرام) است (دیکسون، ۱۳۸۸: ۲۹). برخی می‌گویند آرس به معنی نابودگر است. در اساطیر یونان آرس دارای تباری والا بوده، در حالی که او را به عنوان ناخوشایندترین ایزد نشان داده‌اند.^(۹) مارس نیز ایزد جنگ یکی از ایزدان کهن رم بود و همسانی مارس ایتالیایی باستان با آرس یونانی تأکید زیادی بر نقش ادبی مارس در مقام ایزد جنگ پدید آورد (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۶۳).^(۱۰)

از بین فناپذیران تنها آفرودیته به آرس دیوانه‌وار عشق می‌ورزید، چرا که توان کامل او نمادی از نیروی عشق و شهوت بود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۴). آفرودیت ایزدبانوی عشق، زیبایی، رویش و باروری در یونان باستان بود که رومی‌ها او را با ایزدبانوی محبوب خود ونوس یکی می‌پنداشتند. آفرودیت پشیمان ایزدی ازدواج بود و در اساطیر یونان نخست در *ایلیاد* و *اودیسه* هومر (سده ۸ پ. م.) و

سپس در شعر هزیود (حدود ۷۰۰ پ.م.) وصف می‌شود. آفرودیت احتمالاً گونه بومی‌ای از ایزدبانوی مادر بود که قدمت بسیاری داشت و با نام‌های متعدد تقریباً در سراسر جهان شرق و خاورمیانه در اعصار باستان پرستیده می‌شد (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۹۰).^(۱۱)

به یک سخن می‌توان گفت ویژگی‌های اسطوره‌ای بهرام شباهت بسیار با آرس یونانی و مارس رومی دارد که جایگاه هر سه ستاره مریخ است، همچنین ویژگی‌های زهره همسان آفرودیت یونانی و ونوس رومی است که هر سه در ستاره زهره جای دارند.

بهرام (اوستایی: ورثرغنه) ایزدی است که می‌تواند به پیکر ورزا (گاو نر)، اسب سپید، شتر، گراز، جوانی زیبا اندام و بز وحشی جنگاور (که همه نماد قدرت جنگی و توان جنسی است) درآید. در تواریخ و شاهنامه‌ها از همسر یا همسران بهرام گور ساسانی سخنی نرفته است. دانندگان دانش نجوم و کیمیاگری اعتقاد به دلدادگی مریخ و زهره داشته‌اند که در پی آن ایده هم‌بالینی آرس و آفرودیت که سمبول‌هایی از ستاره بهرام و زهره هستند نیز در اسطوره‌ها پدید آمد. نظامی در هفت پیکر ازدواج بهرام با زهره را در آخرین گنبد ترتیب می‌دهد تا رمزی باشد از نهایت کمال با ازدواج جادویی؛ آن زمان که بهرام پس از گذراندن شش شب در شش گنبد در نهایت در گنبد هفتم که کاخ دختر پادشاه ایران و جایگاه زهره است آرام می‌گیرد و به تمامیت خود دست می‌یابد. نظامی روز هفتم را روز جمعه، گنبد سپید و جایگاه ستاره زهره می‌نامد تا بهرام با ازدواج مقدس با او به کمال تفرّد خویش نایل شود. در حقیقت در این مرحله بهرام ضمن ازدواج با آنیمای خود با او پیوندی مقدس برقرار می‌کند و فرایند فردانیت را با پیروزی پشت سرمی‌گذارد.

نتیجه‌گیری

پیکره مونث، نماد روح دنیا در جلوه ماه یا مس ظاهر می‌شود و جان جهان که پیکره‌ای مذکر است در جلوه خورشید و یا آهن روی می‌نماید. از تلاقی و اتحاد خورشید و ماه و آهن و مس است که وحدانیت و کمال و تمامیت حاصل می‌شود. کیمیاگران در بوتّه کیمیاگری خود به دنبال کیمیای جان بودند و آن را در ازدواج جادویی ماه و خورشید، و یا مس و آهن می‌دیدند که شکلی کامل را ارائه می‌نمود. در روان‌شناسی، آشنایی مرد با آنیمای خود (و البته زن با آنیموس خویش) دریچه‌ای

برای ارتباط با جانب زنانه و مردانه وجود است. غایت فرایند فردیت وحدت دو جانب زنانه و مردانه وجود است که در نمادپردازی کهن چینی به صورت بین و یانگ ظاهر می‌شود. داستان هفت پیکر نظامی که قرن‌ها در زمره ادبیات غنایی ادبیات فارسی ثبت شده است و آن را روایتی عاشقانه از شادخواری‌های بهرام در هفت گنبد دانسته‌اند، با خوانشی روان کاوانه در زمره ادبیات رمزی جای می‌گیرد که غایت خود را شناخت خویشتن قرار داده است. بهرام قهرمان و پروتاگونیستی است که در روند فرایند فردیت قرار می‌گیرد و با هدایت گوری به ناخودآگاهی دست می‌یابد و در غار وجود، هفت پیکره زیبا را که نمادی از مراحل ادراک است می‌بیند. تلاش وی برای رسیدن به این مراحل و طی آن با جمع آوردن هفت شاهدخت هفت اقلیم در هفت کاخ ثمر می‌بخشد. در هر شب هفته وی میهمان یکی از این دختران است که در قصری که رنگ آن متناسب با سرزمین وی است در هفت رنگ سپید و زرد و سرخ و سبز و صندلی و سیاه جلوه‌گر می‌شود و هر شب قصه‌ای بدیع از زبان هریک می‌شنود و در پایان هر شب عروس خود را در کنار می‌گیرد. داستان‌ها خود دلالتی بر این روند تکاملی دارند که به ازدواج در شب هفتم ختم می‌شود. حرکت بهرام در گنبدها حرکتی دوار از میانه دایره به مرکز است. شش گنبد نماد شش اقلیم و اقلیم آخر کشور دختران ایران شهر است که در مرکز گنبدها قرار دارد. درستی دختر پادشاه ایران است. حرکت در گنبدها گذر از سیاهی زحل تا سپیدی زهره، دگردیسی‌ای کیمیایی از Nigredo (Blackness) به Albedo (Whiteness) است. مقایسه ساختار موضوعی داستان نخست هفت پیکر (زن سیاهپوشان) با داستان آخر که شاهدخت ایرانی راوی آن است این دگرگونی را بازمی‌تاباند. داستان نخست (روز زحل) که در گنبد سیاه توسط دختر پادشاه هند روایت می‌شود داستان زن سیاهپوشی است که مردان بسیار را در آرزوی وصال خود سیاهپوش می‌کند و شهر وی شهر سیاهپوشان نام دارد. داستان روز آدینه در گنبد سپید توسط شاهدخت ایران روایت می‌شود و داستان جوان متقی و پرهیزگاری است که سرانجام به وجه شرعی (آن گونه که نظامی برای عروسان سخنش می‌پسندد) با دختری زیبارو که درخور وی است ازدواج می‌کند. جوان پرهیزگار که گرفتار موانع فراوان برای وصال است سرانجام درمی‌یابد که تنها راه وصال حقیقی ازدواج است و با پریچهری پیوند وصال می‌بندد. درحقیقت وصال حقیقی در هفت پیکر در شب آخر اتفاق می‌افتد که از قضا درآمدن بهرام (مریخ) مربوط به فلز آهن در گنبد سپید (زهره)

مربوط به فلز مس است و ازدواج سرخی و سپیدی ازدواج رمزآمیز جانب مذکر وجود با مؤنث آن است.

تحلیلی که از داستان بهرام گور داده شد، نشانگر جانب عرفانی منظومه نظامی است و نشان می‌دهد که منظومه‌ای که آن را روایت شادخواری‌های بهرام یاد کرده‌اند، به نوعی با آیین‌های تشریف‌همانندی دارد و مسیر سلوک قهرمان را برای دریافت و شناخت فردیت خویش نشان می‌دهد که از طریق وحدت با جانب مؤنث فراهم می‌شود. عشقبازی‌های بهرام بیش از آن که رابطه‌ای جنسی تأویل شود، ارتباطی روحانی و معنوی است. حکایتی است از روند پیشرفت قهرمان برای دستیابی به کمال و رسیدن به مرتبه انسان کامل، همان چهره‌ای که از بهرام گور در طول تاریخ ترسیم شده است. داستان اسطوره‌ای بهرام (ستاره جنگ)، و ازدواج وی با زهره (ستاره طرب و عشق) در روز آدینه در گنبد سپید و عشق‌باختن‌های وی، یادآور دلدادگی آرس و آفرودیت اسطوره‌های یونانی است. آرس همچون بهرام متعلق به ستاره مریخ است و آفرودیت هم همچون زهره متعلق به ستاره زهره که نمادی از طرب و شادی و عشق‌ورزی است. به نظر می‌رسد نظامی به نوعی اسطوره‌های یونان را هم در داستان خود تکرار می‌کند و اسطوره‌هایی تطبیقی ارائه می‌دهد. هرچند هیچ‌گاه از آفرودیت و آرس سخن نمی‌گوید.

یادداشت‌ها

۱- فرایند فردیت (Individuation) اصطلاحی است که کارل گوستاو یونگ برای تحقق خویشتن، یکپارچه شدن خودآگاه و ناخودآگاه در قالب خویشتن یا موجودیت روانی تازه‌ای که به عنوان مرکز شخصیت انسان، جانشین من می‌شود به کار می‌برد. فرایند فردیت در اصل ایجاد اتحاد و انسجام بین تمام اجزای روان است که در آن کل روان به صورت یک پدیده منفرد بروز می‌کند. تفرد نهایت یکی شدن و هماهنگی اجزای روان است و زمانی است که فرد به کمال رشد روانی خود می‌رسد.

۲- آیینی که در آن، ازدواج مقدس میان الهه و شاه - که تجسد خدای قربانی شونده است - انجام می‌گیرد و مایه رونق نبات و حیات و پدید آمدن برکت در شهر و کشور است در الواح باستانی بین‌النهرین با اشکال گوناگون وصف می‌گردد (مزدپور، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

۳- منظور از انسان کامل یا جامع کسی است که مشتمل بر مجموع روحیه بشری اعم از خودآگاه و ناخودآگاه باشد و بر وجدان من شخص (ego) برتری دارد. زیرا من فقط نماینده ذهن خودآگاه و محتویات آن است و از ناخودآگاه بی‌خبر است.

۴- «در کیمیاگری فلسفی مسأله خواهر اسرار مطرح است که با کیمیاگر هنگامی که مشغول آمیزش مواد در قرع و انبیب است کار می‌کند. این زن در تمام مدت دراز جریان ترکیب با کیمیاگر است و در پایان یک ازدواج اسرارآمیز صورت می‌گیرد که منجر به آفرینش موجود نر- ماده می‌شود. این عمل بدون حضور زن نمی‌تواند صورت بگیرد و خلاصه بدون مواجهه روحانی خواهر و کیمیاگر ممکن نیست» (سرانو، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

۵- نقش دیرباز عدد هفت به عنوان عددی جادویی از جایگاهش در جادوگری و به ویژه کیمیاگری پیداست. از این رو ۷ خاتم سلیمان در میان جادوگران مسلمان بسیار رایج بود (شیمیل، ۱۳۸۸: ۱۶۶). از طرفی می‌دانیم که اقوام کهن فلزات اصلی را به سیارات هفت گانه نسبت می‌دادند و به اعتقاد آنان این سیارات با عناصر و ویژگی‌هایی در ارتباط بودند (نورآقایی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

۶- تعبیر هفته تربیتی از حورا یاوری در کتاب *روانکاوی و ادبیات* است.

۷- نظامی در داستان شهر زنان از موتیف‌های زنان آمازون سود می‌برد که پیر گریمال در اساطیر یونان به آن اشاره کرده است (رک: حسینی، ۱۳۸۸).

۸- مارس ایزد جنگ یکی از ایزدان کهن رم بود. همسانی مارس ایتالیایی باستان با آرس یونانی تأکید زیادی بر نقش ادبی مارس در مقام ایزد جنگ پدید آورد (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۶۳).

۹- همچنین رجوع کنید به: فرهنگ *اساطیر یونان و رم*، پیر گریمال، ج ۱: ۹۶-۹۴.

۱۰- البته شخصیتی که نظامی برای بهرام به تصویر می‌کشد بسیار جذاب و دوست‌داشتنی‌تر از آرس است؛ قهرمانی با لطافت طبع و روح که سرانجام به کمال و تمامیت دست می‌یابد و از او ایزدی دادگر و مردم‌پسند در اذهان باقی می‌ماند و در یشتها بخشی به وی اختصاص می‌یابد. این شخصیت قابل مقایسه با شخصیت‌پردازی آرس در اسطوره‌های یونانی نیست. درست است که آرس ایزد جنگ و متعلق به ستاره مریخ است، اما چهره خشن و خونریزی دارد که با بهرام ایزد و قهرمان ایرانی قابل تطبیق نیست.

۱۱- همچنین رجوع کنید به: پیر گریمال، فرهنگ *اساطیر یونان و رم*، ج ۱: ۸۵-۸۳.

کتابنامه

- اسمیت، ژوئل. (۱۳۸۳). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه شهلا برادران خسروشاهی. تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر.
- بری، مایکل. (۱۳۸۵). *تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی*. تهران: نی.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۷). *کیمیا: علم جهان، علم جان*. ترجمه گلناز رعدی آذرخشی و پروین فرامرزی. تهران: حکمت.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۲) *دیوان*. تهران: زرین و سیمین.
- دیکسون کندی، دیک. (۱۳۸۸). *دانشنامه اساطیر یونان و رم*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۴). *اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده*. چاپ دوم. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- سرانو، میگوئل. (۱۳۸۵). *با یونگ و هسه*. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: میترا.
- شوالیه، جان؛ گبران، آلن. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. چاپ سوم. تهران: جیحون.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۸). *راز اعداد*. ترجمه فاطمه توفیقی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کمبل، جوزف. (۱۳۸۹). *قهرمان هزار چهره*. برگردان شادی خسروپناه. چاپ چهارم. مشهد: گل آفتاب.
- گریمال، پیر. (۱۳۵۶). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه دکتر بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- گریمال، پی.یر. (۱۳۸۶). *اساطیر جهان*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: مهاجر.
- لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (گردآورندگان). (۱۳۷۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*. چاپ اول. تهران: روشنگران.
- مصفا، ابوالفضل. (۱۳۶۶). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نظامی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف (۱۳۶۳). *سبعه حکیم نظامی*. تصحیح وحید دستگردی. ج ۲ چاپ دوم. تهران: علمی.
- نورآقایی، آرش. (۱۳۸۹). *عدد، نماد، اسطوره*. چاپ دوم. تهران: افکار.
- وارنز، رکس. (۱۳۸۹). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ چهارم. تهران: اسطوره.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.
- یاوری، حورا. (۱۳۸۶). *روانکاوی و ادبیات*. تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۱). *راز پیوند*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: به‌نشر.

_____ . (۱۳۹۰). روان‌شناسی و کیمیاگری. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.

Eliadeh, Mircea. (2005). *Encyclopedia of Religion*. Lindsey Jones editor in chief, second edition, Tomson and Gale, USA.

Samuel Noah Kramer. (1969). *The sacred Marriage Rite*. Bloomington.

Meisami, Julie Scott. (1987). *Medieval Persian court poetry*. Princeton university